



تقدیر
پیروسی

کشمکشی در حد بگومگو

نمایشنامه دارای ساختمانی است که آن را از دیگر انواع ادبی (مثل داستان، داستانه، رمان، فیلمنامه و...) جدا می‌کند و طبیعی است اثری که نام نمایشنامه به خود می‌گیرد، عناصر ساختمان نمایشنامه را دارا باشد. در ساختمان ارسطویی که «کرم کلوجه‌ای» در آن جای می‌گیرد، عناصری داریم چون شخصیت، کشمکش و بحران، نقطه اوج و نتیجه که مهمترین و اصلی‌ترین عنصر در این میان، کشمکش است تا حدی که به جرأت می‌توان گفت اثری با ساختمان ارسطویی، اما فاقد کشمکش، نمایشنامه نیست. به همین دلیل، ابتدا به بررسی این مهمترین عنصر درام، در نمایشنامه «کرم کلوجه‌ای» می‌پردازیم.

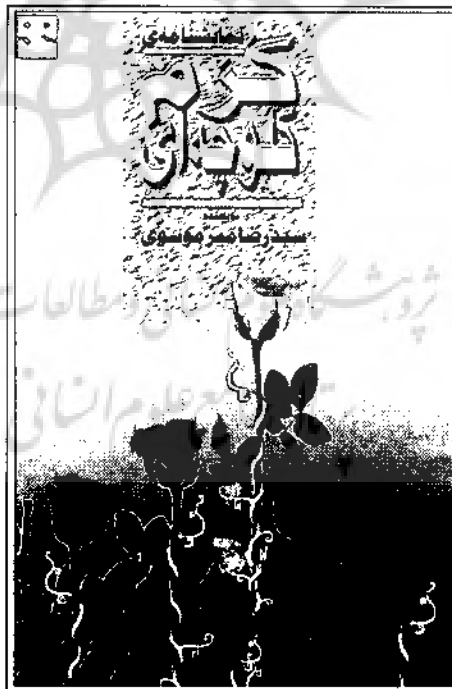
کشمکش

کرم کلوجه‌ای، وارد روستای بچه‌ها می‌شود، همه را دعوت می‌کند که کلوجه بخورند. بچه‌ها با ترس و وحشت، به کرم می‌نگرند و عکس‌العکس در برابرش ندارند! چرا؟... بعد کم‌کم بچه‌ها نرم می‌شوند و از کلوجه‌های کرم می‌چشند. در این میان، تنها سید رشید و حیدر، بنای مخالفت می‌گذارند و ادعا می‌کنند که کرم می‌خواهد آنها را با کلوجه اسیر خود کند تا انبارهای روستا را خالی کند. پس سیدرشید و حیدر، دشمن کرم می‌شوند و بقیه بچه‌ها که از ساز مخالف زدن این دو دوست‌شان دلخورند، با آنها بحث‌شان می‌شود تا بالاخره دعوا بالا می‌گیرد و گروه بچه‌ها که قبل از آن، از همبستگی و مهربانی می‌گفتند، دو دسته می‌شوند.

این اتفاق می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای کشمکش. در حقیقت کشمکش پس از این دعوا و مشاجره است که باید شکل بگیرد و به اوج برسد. اما در صحنه بعد، بچه‌ها که خسته از کار پرکردن کیسه‌های آذوقه انبار از کشمش و بادام و فندق به کرم می‌رسند تا در برابرش کلوجه دریافت کنند، با اعتراضات کمال (که به گفته جمال، دو، سه روزی می‌شود که در خانه سید رشید است) مبنی بر عمل زشت دزدیدن آذوقه انبار خانه‌شان و شک کردن پدر و مادرش، ناگهان به اشتباهات خود پی می‌برند! و تغییر رویه می‌دهند و با کرم دشمن می‌شوند و وقتی کرم کلوجه‌ای آنها را تنها می‌گذارد، به فکر انجام نقشه‌ای علیه کرم می‌افتند که مخاطب، به سبب درگوشی حرف زدن شخصیت‌ها، از چگونگی آن بی‌اطلاع می‌ماند. سپس مش عباس در صحنه می‌ماند و بقیه به ده می‌روند. آن گاه حیدر و سیدرشید از راه می‌رسند و مش عباس، به اعمال خود اعتراف می‌کند. بعد کرم کلوجه‌ای می‌رسد و از کتک خوردنش توسط اهالی ده می‌گوید و در آخر، با حالت زاری صحنه را ترک می‌کند و داستان پایان می‌یابد؛ بدون هیچ کشمکشی میان دو گروه مخالف و موافق یا بابابزرگ و کرم کلوجه‌ای یا سیاه پوشان و سیدرشید و حیدر یا... .

اما پرسش این که بچه‌ها چگونه به ناگهان تغییر رویه می‌دهند؟ یا چگونه از عادت خود به کلوجه‌های کرم دست

○ بنفشه توانایی



تجسم این ابزارآلات خواهد بود. بهره‌گیری از الفاظی که امروزه مستعمل و غیرقابل استفاده شده‌اند، با ذکر زیرنویس، چند جنبه مثبت دارد. الف: به آشنایی مخاطب با سنن و حفظ آن کمک می‌کند.

ب: اطلاعات جدیدی در دسترس نوجوان قرار می‌دهد. ج: میزان درک مخاطب و جاذبه قصه را بالا می‌برد. بعضی از اصطلاحات، در اثر بهره‌گیری مکرر، موجب نوعی آهنگ یا رمز در قصه می‌شود. نویسنده برای نمایش ابهت حسین و به علامت پیروزی وی بر دشمن، از اصطلاح «از کشته‌ها پشته ساخت» مکرر استفاده کرده و لحنی زیبا به نثر بخشیده است:

«حسین کرد چماقش را برداشت و به طرف گرگ‌ها دوید. به هر کدام‌شان که می‌رسید، چماقی حواله می‌کرد تا این که همه گرگ‌ها را کشت و از کشته‌ها پشته ساخت.» (ص ۲۶)

«حسین هر یک‌صد و چهل نفر را کشت و در وسط میان، از کشته‌ها پشته ساخت» (ص ۳۷).

واژگانی چون «فتراک، فبه، عنان مرکب» (ص ۳۲) و «باد صرصر» (ص ۵۴) اندکی دشوارند و در داستان جا نمی‌افتد. گرچه این اثر، یک نقل قدیمی و بازنویس شده است، لیکن کاربرد واژگان امروزی، لازمه این گونه قصه‌هاست.

قصد نویسنده از کاربرد الفاظ کهنه، بردن نوجوان به حال و هوای ایران گذشته است، اما باید بدانیم افسانه‌ای که مضمون، محتوا و شخصیت‌هایش به قرن‌ها پیش تعلق دارد، تنها امتیاز آن [در بازنویسی] به روز بودن نثر آن است و قطعاً اگر نثر نیز بوی کهنگی بدهد و ذهنیت مخاطب را درگیر کلماتی مبهم کند، هیچ امتیازی بر نسخه اصلی ندارد.

در پایان، باید بگوییم که جذابیت نگارش وقایع و حادثه‌پردازی‌های کتاب و کششی که تا پایان قصه، خواننده را در صحنه نگه می‌دارد، قابل تقدیر است.

- عنوان کتاب: کرم کلوجه‌ای
- نویسنده: سیدرضا میرموسوی
- ناشر: نورالتقلین
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۶۰ صفحه
- بها: ۳۰۰ تومان

در کل
نمایش کشمکش
(اگر بشود به معنای اخص کلمه آن
را در نمایشنامه پیدا کرد)
در سطح بگومگو و جنجال باقی ماند
که سرانجام
با کتک خوردن کرم کلوجه‌ای
بدون هیچ مقاومتی، پایان می‌پذیرد

می‌کشند؟ یا سیدرشید و حیدر، به عنوان شخصیت‌های نمایشی آنتاگونیست (ضد قهرمان) دست به چه اعمال نمایشی می‌زنند (جز آن که بنا به گزارش جمال، چندروزی با کمال صحبت می‌کنند) بی‌پاسخ می‌ماند. در واقع، می‌توان گفت شخصیت «آنتاگونیست» نمایش، کمال است نه سیدرشید و حیدر؛ چرا که او در میان جمع، علاوه بر اعلام مخالفت، داستان را با مخالفتش پیش می‌برد و بچه‌ها با کمک کمال، نقشه‌شان را عملی می‌کنند، اما حیدر و سیدرشید، تا به آخر از نقشه بچه‌ها بی‌خبر می‌مانند و هیچ کمکی در بیرون کردن کرم از روستای‌شان، در صحنه‌ی دوم ندارند. در کل، نمایش کشمکش (اگر بشود به معنای اخص کلمه آن را در نمایشنامه پیدا کرد) در سطح بگومگو و جنجال باقی ماند که سرانجام با کتک خوردن کرم کلوجه‌ای، بدون هیچ مقاومتی، پایان می‌پذیرد؛ در حالی که در قسمت آخر صحنه اول، سیاه پوشانی دور حیدر و سیدرشید حلقه می‌زنند و با حرکاتی به آنها القا می‌کنند که اگر به مخالفت ادامه دهند آنها را خواهند کشت. پس جا داشت که این سیاه پوشان، دست به اقدامی بزنند که سیدرشید و حیدر در خطر قرار گیرند یا حداقل هنگامی که بچه‌ها به مخالفت کرم کلوجه‌ای، صحنه را ترک می‌کنند، وارد میدان شوند. مثلاً مش‌عباس را گروگان بگیرند یا در مقام طرفداری از کرم کلوجه‌ای (هرچند به خاطر کیسه‌ها نه خود کرم)، به جنگ مردم روستا با کرم هیجان بیشتری بدهند! اما کرم، بدون هیچ مقاومتی، از مردم روستا کتک می‌خورد و صحنه را ترک می‌کند.

شخصیت‌ها

بچه‌های روستا که به خوردن کلوجه تن می‌دهند، یک دسته‌اند: جمال، کمال، مش‌عباس و گل‌علی که گل‌علی لکنت زبان دارد و بنابراین، هیچ وقت مجال این را پیدا نمی‌کند که مخالفت خود را بیان کند؛ چون کسی به او مهلت نمی‌دهد و همین ضعف گل‌علی، در مخاطب ایجاد همدردی می‌کند، اما این همدردی، هیچ کاربردی ندارد. از طرفی، سیدرشید و حیدر، در گروه مخالف کرم کلوجه‌ای هستند که به این جمع دو نفر، نفر سومی اضافه می‌شود که بابابزرگ سیدرشید است، متأسفانه، این شخصیت نیز هیچ‌گونه کاربردی در نمایش ندارد، در حالی که جا

داشت از این شخصیت، به عنوان راهنما و مرشد استفاده شود تا درجه‌ای که حتی زمینه توطئه و مخالفت، توسط او چیده شود. اما بابابزرگ، آخر صحنه اول می‌آید و حرف‌هایی می‌زند که سیدرشید و حیدر، قبلاً گفته‌اند و در نتیجه، تکرار مکررات است و هنگامی هم که سیاه پوشان می‌آیند، دعایی زیر لب زمزمه می‌کند و ناظر باقی می‌ماند.

کرم کلوجه‌ای که شخصیت اصلی داستان نمایشنامه است، بنابه دستورات بالاتر، وارد صحنه می‌شود. او می‌توانست بسیار زیباتر و باهوش‌تر از این باشد تا به اتفاقات صحنه‌ای، رنگ بیشتری بدهد و در نتیجه، خواننده نمایشنامه دلش برای بچه‌ها به شور بیفتد که حالا بچه‌ها با این شخصیت مخوف و زیرک چه می‌کنند؟

اما سیاه‌پوشان، با وجود این که می‌توانند پا به پای کرم، در به اوج رساندن بحران نقش داشته باشند، متأسفانه، تنها در پس صحنه، فقط کیسه‌های کرم را می‌قاپند و هنگامی که کرم کلوجه‌ای در دام می‌افتد نیز حاضر نیستند هیچ کاری بکنند، در حالی که می‌تواند انگیزه سیاه‌پوشان برای ادامه استثمار، از خود کرم بیشتر باشد، چرا که نفع اصلی را آنها می‌برند نه کرم. پس نمی‌بایست کناری بمانند، دستور صادر کنند و مأمور بفرستند و هنگامی که با شکست مواجه شدند، بی‌تفاوت بمانند.

نمایش تبلیغی

نمایشنامه کرم کلوجه‌ای، جزو گروه نمایش‌های تبلیغاتی است، این نوع نمایشنامه‌ها معمولاً تاریخ مصرف دارند و هنگامی که اجتماع به شمار مورد نظر دست یافت دست نیافت، از اهمیت می‌افتد و کسی حاضر به شنیدن مجدد آن نیست. پس نویسنده مجبور است از شگردها و خلاقیت‌های جدیدی استفاده کند تا خواننده و مخاطبش را نگه دارد؛ به طوری که آنها راغب و مشتاق، بدون آن که احساس کند شعار تکراری به آنها تحمیل می‌شود، پا به پای اثر حرکت کنند. متأسفانه، کرم کلوجه‌ای، علی‌رغم این که تم و موضوعش می‌تواند همیشه مورد توجه قرار گیرد، به سبب همین خصوصیت تکراری، به نظر خسته‌کننده و کهنه می‌آید. این در حالی است که اگر کمی «نمایشی‌تر» می‌بود، می‌توانست برای بچه‌ها جذاب و آموزنده باشد.

کرم کلوجه‌ای
که شخصیت اصلی داستان
نمایشنامه است، بنابه دستورات بالاتر
وارد صحنه می‌شود.
او می‌توانست بسیار زیباتر
و باهوش‌تر از این باشد
تا به اتفاقات صحنه‌ای
رنگ بیشتری بدهد

